

پس از نظریه

تِری ایگلتون

مترجم — کیا سلیمانی

TERRY EAGLETON

×





۱۴۰۰

پس

از

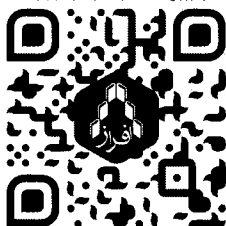
نظریه

تری ایگلتون

مترجم — کیا سلیمانی

TERRY EAGLETON

×



✕ سرشناسه: ايگلٽون، تري، 1943 - م. Eagleton, Terry

✕ عنوان و نام پديدآور: پس از نظريه / تري ايگلٽون؛

✕ مترجم: کيا سليماني.

✕ مشخصات نشر: تهران، افراز، ۱۴۰۰

✕ مشخصات ظاهري: ۲۹۰ صفحه

✕ شابک: 978-600-326-485-4

✕ وضعيت فهرست نويسي: فيبا

✕ يادداشت: عنوان اصلي: After theory, 2003

✕ موضوع: فرهنگ -- فلسفه -- تاريخ -- قرن ۲۰ م.

✕ موضوع: 20th century -- Culture -- Philosophy -- History

✕ شناسه افزوده: سليماني، کيا، ۱۳۶۱ -، مترجم

✕ رده بندي کنگره: ۶۲۱ HM

✕ رده بندي ديويي: ۳۰۶

✕ شماره کتابشناسي ملي: ۶۰۳۹۳۷۵

پس از نظريه / تري ايگلٽون ✕ مترجم: کيا سليماني ✕ چاپ اول - ۱۴۰۰ ✕ شمارگان: ۳۰۰ نسخه

طراح جلد و مدير هنري: داوود بيات ✕ صفحه آرايي: اميد مقدس ✕ چاپ و صحافي: نازو

دفتر مرکزي و فروش: خيابان وحيد نظري، نرسيده به خيابان فخررازي، پلاک ۶۵، واحد ۱۱ ✕

تلفن: ۶۶۹۷۷۱۶۶ ✕ ۱۶۶۴۰۱۵۸۵ ✕ وبسايٲ و فروشگاه اينٲرنٲي: www.afrazbook.com ✕

ايليکيشن افراز: ebook.afrazbook.com ✕ اينسٲاگرام/ تلگرام: @afrazbook ✕

همهٲ حقوق اين اثر برآي انتشارات افراز محفوظ است. هيچ بخشي از اين کتاب، بدون اجازهٲ مکتوب ناشر، قابل تکثير

يا توليد مجدد به هيچ شکلي، از جمله، چاپ، فٲوگرافي، انتشار الکترونيک، فيلم، نمايش و صدا نيست. ✕ اين اثر تحت

پوشش قانون حمايت از حقوق مؤلفان و مصنفان ايران است.

قيمت: ۷۰۰۰۰ تومان

فهرست

۷.....	یادداشت پیشگفتار.....
۹.....	یادداشت مترجم.....
۱۶.....	سیاستِ نسیان.....
۴۴.....	ظهور و افول نظریه.....
۶۶.....	مسیر پسامدرنیسم.....
۱۰۶.....	دستاوردها و ناکامی‌ها.....
۱۴۱.....	حقیقت، فضیلت و عینیت.....
۱۸۷.....	اصول اخلاقی.....
۲۲۶.....	انقلاب، بنیادها و بنیادگرایان.....
۲۶۹.....	مرگ، شر و نیستی.....
۲۸۶.....	ضمیمه.....

به یاد مادرم

روزالین رایلی

(۱۹۱۳-۲۰۰۲)

یادداشت پیشگفتار

این کتاب عمدتاً برای دانشجویان و عموم خواندگانی که به وضعیت کنونی نظریه فرهنگی علاقه‌مندند در نظر گرفته شده است. علی‌رغم این، امیدوارم برای متخصصین این حوزه نیز مفید باشد، به ویژه، به این دلیل که به خلاف آمد آنچه که من روال متعارف [نظریه فرهنگی] تلقی می‌کنم استدلال می‌کند. بر این باور نیستم که این روال متعارف خود را به اندازه کافی وقف پرسش‌هایی موشکافانه جهت برآوردن مطالبات موقعیت سیاسی ما می‌کند، و هم من آن است که چرایی این مسئله و چگونگی امکان علاج آن را تشریح کنم.

از پیتر دوو^۱ برای نقطه‌نظرات روشن‌گرانه‌اش در مورد بخشی از دست‌نوشته سپاسگذارم. تأثیر هربرت مک‌کیب^۲ فقید بر استدالات من آن‌چنان گسترده است که امکان محدود کردن آن به یک موضع وجود ندارد.

تری ایگلتن

دوبلین

1. Peter Dews

2. Herbert McCabe

یادداشت مترجم

«درین شب سیاهم گم گشت راه مقصود

از گوشه‌ای برون آی ای کوکب هدایت»

حافظ

نظر به اهمیت مفهوم «نظریه»، به طور عام، در این کتاب و پرسش ماهوی از «نظریه فرهنگی»^۱، به طور خاص، و ملاحظاتِی که تحت عنوان این نظریه در بابِ قرائت‌های مُتکثر و گاه مُتباین از آنچه در روزگار ما از مفاهیمی مانند حقیقت، اخلاق، انقلاب، بنیاد و بنیادگرایی، مرگ، سُمر و نیستی برداشت می‌شود می‌توان داشت خاستگاه، منزلت و رسالتِ نظریه را برجسته و، در نتیجه، تذکر به تأمل در پرسش‌هایی از قبیل: نظریه چیست؟ ملاحظاتِ نظری در چه بستری روی می‌دهد؟ آیا نظریه به بستر یا حوزه خاصی تعلق خاطر دارد؟ آیا می‌توان از مرحله نظریه به مرحله «پس از نظریه»، چنان که عنوان این کتاب از آن حکایت دارد، گذار کرد؟ را خاطر نشان و گریزناپذیر

۱. نظریه فرهنگی اصطلاحی است که به تلاش‌های گوناگون جهت مفهوم‌پردازی و فهم پویایی و سازوکار فرهنگ اطلاق می‌شود. از منظر تاریخی، این مفهوم‌پردازی‌ها حولِ محورِ مباحثِ پیرامونِ ارتباطِ بین فرهنگ و جامعه (شامل فرایندهای مادی اجتماعی)، شکاف بین فرهنگ طبقات مافوق و مادون جامعه، تأثیر متقابل سنت فرهنگی و تفاوت و تنوع فرهنگی می‌گردد. آثار ریموند ویلیامز (انقلاب بلندمدت ۱۹۶۱) و ای. پی. تامسون (تکوین طبقه کارگر در انگلستان ۱۹۶۳) در پیشبرد نظریه فرهنگی در بریتانیا پس از جنگ بین‌المللی دوم سهم بسزایی داشته است.

می‌کند.

جانائاتان کالر، که آثار عمده وی در حوزه ساختارگرایی و نظریه ادبی و نقد است، می‌نویسد «نظریه مجموعه‌ای از تأملات و نوشته‌هاست که تعیین حدود و ثغور آن بسیار دشوار است. ریچارد رورتی، فیلسوف آمریکایی، سخن از ژانر نوآئین و مختلطی به میان می‌آورد که از سده نوزدهم به بعد شکل گرفته است؛ به سخن دیگر، نوع تازه‌ای از نوشته‌ها، که در ایام گوته و مک‌کالی و کارلایل و امرسون آغاز شده و تکوین یافته که نه ارزیابی مزایای نسبی محصولات ادبی بود، نه تاریخ روشنفکری، نه فلسفه اخلاق و نه آینده‌بینی اجتماعی، بلکه همه این موارد را یکجا و در یک ژانر تازه با خود جمع می‌کرد.»^۱ کالر در ادامه می‌گوید «ساده‌ترین نامی که می‌توان به این ژانر متنوع داد عنوان خودمانی نظریه است که برای نام‌گذاری آثاری است که در به چالش کشیدن و جهت‌دهی دوباره به تأملات در حوزه‌هایی غیر از آنچه که ظاهراً این تأملات بدان تعلق خاطر دارند توفیق حاصل کرده‌اند. این ساده‌ترین تبیین آن چیزی است که در مقام نظریه حائزاهمیت است. آثاری که نظریه قلمداد می‌شوند تأثیری فراسوی حوزه اصلی خود دارند.»^۲

این تبیین ساده، تعریف رضایت‌بخشی نیست، اما به نظر روح آنچه را که از دهه ۱۹۶۰ به بعد روی داده دریافته است؛ به عبارت دیگر، نوشته‌های خارج از حوزه مطالعات ادبی از سوی افراد فعال در مطالعات ادبی به کار گرفته شده‌اند، زیرا تحلیل آن‌ها از زبان، ذهن، تاریخ و یا فرهنگ برداشت‌هایی تازه و قانع‌کننده در باب مسائل مربوط به متن و فرهنگ به دست می‌دهد. نظریه، به این معنا، مجموعه‌ای از روش‌ها به منظور مطالعات ادبی نیست، بلکه گروهی نامحدود از نوشته‌هاست در مورد هرآنچه که واجد هستی است، از تخصصی‌ترین مصائب فلسفه دانشگاهی گرفته تا آنحاء

1. Jonathan Culler, *Literary Theory: A Very Short Introduction*, New York, 1997, p. 3.

2. Ibid, p. 3.

مختلفی که از رهگذر آن افراد در مورد بدن به بحث و تأمل می‌پردازند. ژانر «نظریه» شامل آثاری در باب انسان‌شناسی، تاریخ هنر، مطالعات فیلم، مطالعات ژانرها، زبان‌شناسی، فلسفه، نظریه سیاسی، روان‌کاوی، مطالعات علمی، تاریخ اجتماعی و روشنفکری و جامعه‌شناسی می‌شود. آثار نام‌برده به مباحث این حوزه‌ها تعلق خاطر دارند، اما تبدیل به «نظریه» می‌شوند، زیرا بینش و مباحث این حوزه‌ها برای افرادی که در این رشته‌ها سرشته‌ای ندارند القاکننده یا ثمربخش است. آثاری که تبدیل به «نظریه» می‌شوند خوانش‌هایی ارائه می‌دهند که دیگران می‌توانند در مورد مفاهیم و مسائلی همچون معنا، ماهیت و طبیعت، کارکرد روان، نسبت روابط عام به تجارب خاص و نسبت روابط نیروهای تاریخی مهیب به تجارب فردی اعمال کنند.

تأثیر عمده نظریه در به پرسش کشیدن «امر پیش‌پاافتاده» است؛ یعنی دیدگاه‌های پیش‌پاافتاده در باب معنا، نوشته، ادبیات و تجربه. نظریه، برای مثال، این تصور را که معنای یک گفته یا یک متن چیزی است که گوینده «در ذهن داشته» و یا این ایده را که نوشته بیانی است که حقیقت آن در جایی دیگر، یعنی در تجربه یا وضعیتی از امور جاری که نوشته به بیان آن می‌پردازد، قرار دارد و یا این پندار را که حقیقت چیزی است که در لحظه معینی «تجلی» می‌کند به پرسش می‌کشد.

نظریه اغلب نقدِ ستیزه‌جویانه تصورات پیش‌پاافتاده است و، علاوه بر این، تلاشی جهت نشان دادن این واقعیت که آنچه ما به عنوان «امر پیش‌پاافتاده» بدیهی تلقی می‌کنیم در واقع امر برساخته تاریخی است. نظریه در نقد «امر پیش‌پاافتاده» و تفحص در سایر تصورات جانشین، پرسش از اساسی‌ترین مبانی یا مفروضات مطالعات ادبی و برهم زدن هر چیزی است که ممکن است بدیهی فرض شده باشند؛ مبانی یا مفروضاتی مانند معنا چیست؟ مؤلف کیست؟ امر خواندن چیست؟ «من» یا سوژه‌ای که می‌خواند یا عملی انجام می‌دهد کیست؟ رابطه بین متون و شرایطی که از بطن آن‌ها این متون

سَر بر می‌آورند کدامند؟

اگر رسالت نظریه، در وهله نخست، تغییر محور آرا باشد، به این معنا که تعمیم پرسش‌هایی که در یک حوزه تکوین و موضوعیت می‌یابد و طرح و محل نزاع می‌شود و قابل تسری به سایر حوزه‌ها و، در وهله بعد، سایه تردید انداختن بر «امر پیش‌پاافتاده» است و این «کوکب هدایت» نظریه است که «راه مقصود» را در «شب سیاه» تصورات و پندارهای رسوب کرده در لایه‌های متصلب ذهن بر ساخته ما نشان می‌دهد پس، بی‌گمان، جایگاه و منزلت آن انکارناپذیر است. سده‌های نوزدهم و بیستم نظریه‌پردازان بزرگی در آنبان خود پروراند که مؤدی به زایش گسست‌ها و گسل‌های معرفتی شد. هگل^۱ در اوایل سده نوزدهم، و تحت تأثیر انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹، در آلمان به طبع اثر سترگ خود، پدیدارشناسی روح^۲ (۱۸۰۷)، نائل آمد که از گسست‌های معرفتی‌ای بود که در ارکان اقلیم غرب حادث شد و نظریه سیر تکاملی پدیدارشناختی آگاهی در تاریخ و تجلیات و کیفیات این آگاهی در مقاطع مختلف تاریخی و درک و ضبط و دریافت مناسبات و مصاف نیروهای تاریخی، پرسش از انسان را به شکل تازه‌ای مطرح کرد. مارکس، شاید به عنوان برجسته‌ترین شاگرد مکتب هگل، در مقام نظریه‌پردازی به دنبال کشف نیروهای تاریخی دست‌اندرکار دگرگونی جامعه، همچون پیکار طبقاتی، بود. در اواسط همین سده چارلز داروین، طبیعی‌دان و زیست‌شناس انگلیسی به تدوین نظریه خود در کتاب منشاء انواع (۱۸۵۹) و در اواخر سده زیگموند فروید به طبع اثر دوران‌ساز خود، تعبیر خواب (۱۸۹۹)، نائل آمدند که بار دیگر این گسل‌های معرفتی را عمق بخشیدند و درک جایگاه انسان در کائنات

۱. گئورگ ویلهلم فردریش هگل (Georg Wilhelm Friedrich Hegel) ۱۷۷۰-۱۸۳۱ از چهره‌های پُرآوازه ایده‌آلیسم آلمان است.

۲. به آلمانی: Phenomenology of Spirit

به انگلیسی: Phenomenologie des Geistes

را با چالش مواجه کردند تا انسان در پرتو شعاع نظریه‌های تازه، برداشت‌های تازه‌ای از خود پیدا کند و در جنگلِ تکاملِ داروینی و لابه‌لای رسوبات و پَس‌مانده‌های ناخودآگاهِ فرویدی به تحصیل معانی تازه خطر کند.

آلمان و فرانسه سده بیستم شاید بیشترین سهم را در پروراندن نظریه‌پردازان بزرگ داشته‌اند؛ شاگردانِ آلمانی و فرانسویِ اوایل سده که خود در اواسط و اواخر سده به فلاسفه تأثیرگذاری تبدیل شدند. کارزار اندیشه در آلمان شاهد ظهور مارتین هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶) بود که در کتاب خود، هستی و زمان (۱۹۲۷)، در جستجوی معنای هستی برآمد و، با وجود سایه اتهامات همکاری با آلمان هیتلری زیر بیرق استبداد نازیسم، بسیاری از شاگردانی که از مکتب وی تلمذ کرده بودند، مانند هانس گنورگ گادامر، تئودور آدورنو، هربرت مارکوزه، مکس هورکهایمر، هانا آرنت، بعدها با وجود جلالی وطن و زندگی در تبعید، از سرآمدان زمانه شدند. کارزار اندیشه در فرانسه نیز از قافله نظریه عقب نماند؛ ژان پل سارتر، فیلسوف مکتب اصالت وجود (اگزیستانسیالیسم)، با تأثیر از کتاب هایدگر، یعنی هستی و زمان، به نگارش اثر خود، هستی و نیستی (۱۹۴۳)، پرداخت. از بزرگان فرانسوی می‌توان به لوئی آلتوسر، ژاک لاکان، ژاک دریدا، ژولیا کرسیتوا، آلبرت کامو اشاره کرد.

اکنون با گذار از آب‌های خروشان و طوفنده نظریه‌های سده‌های پیشین به ساحل سده بیست و یکم گام گذاشته‌ایم. به نظر می‌رسد این آب‌های موج طوفندگی، تابندگی و آیینگی خود را از کف داده باشند. آیا ما در آب‌های راکد «پس از نظریه» آرام گرفته‌ایم؟ آیا «عصر طلایی» نظریه سر آمده است؟ اگر چنین باشد و از دوران شکوه نظریه فاصله گرفته باشیم چگونه می‌توانیم به مناسبات تازه سده جدیدی که همچون زورقی پریشان در آب‌های آن شناور و، به اعتباری، سرگردانیم دست پیدا کنیم؟ سده بیست و یکم، همچون هر دورانی، ناملایمات، تلاطمات و إغوجاجات خاص خود را دارد و این امور

نیازمند نظریه‌پردازی خاص خود است. شاید به یک معنا ظهور بنیادگرایی، پیکار علیه تروریسم و مسئله شر از اولویت‌هایی باشند که نیازمند نظریه‌پردازی‌اند. اما مسئله این است که در غیاب نظریه چگونه می‌توان به طرح پرسش از این امور پرداخت. نویسنده کتاب، تری ایگلتون، معتقد است که «هرگز نمی‌توانیم در وضعیت «پس از نظریه» قرار بگیریم، به این معنا که بدون نظریه بازتابی از حیات انسانی وجود نخواهد داشت. هنگامی که موقعیت ما تغییر می‌کند صرفاً از آنحاء خاصی از اندیشه تهی خواهیم شد. شاید با سرآغاز روایت جهانی تازه‌ای از نظام سرمایه‌داری، و جنگ به اصلاح علیه ترور، نحوه اندیشه‌ای که به عنوان پسامدرنیسم می‌شناسیم به سر آمده باشد. در کل، این نظریه بود که به ما اطمینان خاطر داد که کلان‌روایت‌ها منسوخ شده‌اند.»

تقدیم به برادرم
آزاد سلیمانی

«ای مرغ‌های طوفان! پروازتان بلند»
شفیعی کدکنی

«غافلانْ
هم سازند،
تنها طوفان

کودکانِ ناهم‌گون می‌زاید.»
شاملو

سیاستِ نسیان

عصر طلایی نظریه فرهنگی مدت هاست سپری شده است. چندین دهه است که آثار پیشرو ژاک لاکان^۱، کلود لوی اشتروس^۲، لوئی آلتوسر^۳، رولان بارت^۴ و میشل فوکو^۵ را پشت سر گذاشته ایم. و چنان است نوشته های راهگشای اولیه ریموند ویلیامز^۶، لوس ایریگاری^۷، پیر بوردیو^۸، ژولیا کرسیتوا^۹، ژاک دریدا^{۱۰}، هلن سیکسو^{۱۱}، یورگن هابرماس^{۱۲}، فردریک جیمسون^{۱۳} و ادوارد سعید^{۱۴}. از آن زمان تاکنون آثار اندکی به تحریر درآمده که همپایه بلند همتی و نوآوری این پدران و مادران پایه گذار باشد. بعضی از آن ها از پای درآمده اند. تقدیر، رولان بارت را به زیر وانت رختشوی خانه پاریسی فرستاد، و میشل فوکو به ایدز مبتلا شد. سرنوشت لاکان، ویلیامز و بوردیو را از میان برداشت، و لوئی آلتوسر را به جرم قتل همسرش به تیمارستان تبعید کرد. گویی خداوند

-
1. Jacques Lacan
 2. Claude Levi-Strauss
 3. Louis Althusser
 4. Roland Barthes
 5. Michel Foucault
 6. Raymond Williams
 7. Luce Irigaray
 8. Pierre Bourdieu
 9. Julia Kristeva
 10. Jacques Derrida
 11. Helene Cixous
 12. Jurgen Habermas
 13. Fredric Jameson
 14. Edward Said

ساختارگرا نبوده است.

پاره‌ای از آرای این متفکرین ارزشی بی‌بدیل دارد. برخی از آن‌ها همچنان آثاری مهم تولید می‌کنند. آن‌هایی که عنوان این کتاب برایشان القاکنده^۱ این است که اکنون «نظریه» پایان یافته و ما فارغ‌بال به عصر معصومیت پیشانظریه برمی‌گردیم مأیوس خواهند شد. امکان برگشت به زمانی که کیتز را دلپسند و یا میلتون را دلیرِ خصلت می‌نامیدیم وجود ندارد. این بدان معنا نیست که گویا کل این طرح خطایی کریه بوده که شخص کریمی مانع آن شده تا آن‌جا که بتوانیم به هر آنچه که قبل از ظهور فردیناند دو سوسور در افق [نظریه] انجام می‌دادیم برگردیم. اگر نظریه به معنی تأمل خردمندانه نظام‌مند در باب مفروضات راهبردی ماست پس همچون همیشه گریزناپذیر می‌ماند. اما حالا در پی آنچه که ممکن است اوج نظریه بنامیم زندگی می‌کنیم، در عصری که پس از غنا یافتن از روشن‌بینی‌های متفکرانی همچون آلتوسر، بارت و دریدا از پاره‌ای جهات از آن‌ها نیز فراگذشته است.

نسلی که به دنبال این شخصیت‌های پیشاهنگ آمد کاری را انجام داد که اغلب نسل‌هایی که از پی می‌آیند انجام می‌دهند. آن‌ها آرای نوآورانه را بسط دادند، بر آن‌ها افزودند، نقدشان کردند و به کارشان بستند. آن‌هایی که نتوانستند، فمینیسم و ساختارگرایی را آفریدند؛ آن‌هایی که نتوانستند چنین روشن‌بینی‌هایی را در مورد موبی دیک^۲ یا گربه کلاه‌پوش^۳ اعمال کردند. اما این نسل جدید هیچ‌هیئتی از آرای قابل‌قیاس متعلق به خود به بار نیاورد. پیروی از نسل قدیمی‌تر کاری دشوار بود. سده جدید بی‌گمان سرِ وقت خیلِ رهبران خود را به ارمغان می‌آورد. با وجود این، در حال حاضر به بهره‌برداری

۱. Moby-Dick رمان مشهوری از هرمان ملویل (Herman Melville) نویسنده آمریکایی

است که در سال ۱۸۵۱ در دوران رنسانس آمریکا منتشر شد. م.

۲. The Cat in the Hat اثری نوشته تئودور سوس گایزل (Theodor Seuss Geisel)

است که نخست در سال ۱۹۵۷ با نام مستعار دکتر سوس برای کودکان به چاپ رسید. م.

از گذشته مشغولیم - و این در دنیایی است که از آن زمان که فوکو و لاکان پشت ماشین تحریرشان می‌نشستند به شدت تغییر کرده است. اقتضای این دوران جدید چه اندیشه‌های نابی است؟

قبل از آن که بتوانیم به این پرسش پاسخ دهیم لازم است به ارزیابی جایگاه خود پردازیم. ساختارگرایی، مارکسیسم، پساساختارگرایی و نحله‌هایی از این دست دیگر مانند سابق موضوعاتی جذاب نیستند. در عوض آنچه اکنون جذاب است امور جنسی است. در کرانه‌های طوفنده‌تر دانشگاهی، علاقه به فلسفه فرانسوی جای خود را به معاشقه فرانسوی داده است. در بعضی محافل فرهنگی، سیاست‌های خودارضایی جنسی به مراتب بیش از سیاست‌های خاورمیانه جذبه دارد. سوسیالیسم در برابر سادیسم خودآزار مغلوب شد. در میان دانشجویان حوزه فرهنگ، بدن موضوعی به غایت مد روز است، اما این بدن اغلب بدنی شهوانی است و نه بدن قحطی‌زده. علاقه وافر به بدن‌های معاشقه‌گر وجود دارد، اما در مورد بدن‌های رنج‌بر چنین نیست. دانشجویان طبقه متوسط که به آرامی سخن می‌گویند با جدیت در کتابخانه‌ها دور هم کز می‌کنند و بر سر موضوعات جنجالی از قبیل آشامیدن خون و درآوردن چشم‌ها از حدقه، موجودات نیمه‌ماشین نیمه‌انسان و فیلم‌های پورن بحث می‌کنند.

چیزی قابل‌درک‌تر از این نیست. بررسی آثار نوشته‌شده در خصوص شیرابه^۱ و یا اشارات سیاسی پیرسینگ ناف به معنی درک تحت‌اللفظی این اندرز حکیمانه قدیمی است که مطالعه باید سرگرم‌کننده باشد. این مسئله نسبتاً مانند نوشتن رساله کارشناسی ارشدتان در باب مقایسه تطبیقی ویسکی مالت، و یا پدیدارشناسی ماندن تمام روز در رخت‌خواب است. این امر تداوم بی‌وقفه‌ای بین خرد و زندگی روزمره می‌آفریند. در توانایی نوشتن رساله دکتری‌تان بدون تکان خوردن از جلوی تلویزیون امتیازاتی هست. در ایام

۱. شیرابه (Latex) در این جا به روابط فetišستی اشاره دارد.م.

قدیم، موسیقی راک مزاحمتی برای مطالعه شما بود؛ اکنون به احتمال زیاد چیزی است که مطالعه می‌کنید. مسائل روشنفکری دیگر امور مربوط به بُرج عاج‌نشینان نیست، بلکه به دنیای رسانه‌ها، مراکز خرید و بازار مکاره ناسوتی تعلق دارند. این امور، به معنای واقعی کلمه، دوباره به حیات روزمره ملحق شده‌اند - اما تنها به بهای به خطر انداختن فوتِ توان‌شان در مطیع کردن آن [حیات روزمره] در برابر نقد.

امروزه کهنه‌پرستانی که بر روی تلمیحات کلاسیک در آثار میلتن کار می‌کنند با سوءظن به جوانان انقلابی‌ای که سخت‌درگیر روابط نامشروع و فمینیسم دنیای مجازی هستند می‌نگرند. جوانان پُرشوری که مقالاتی را در باب فیشیسم^۱ یا تاریخچه لباس‌های ستر عورت مردانه^۲ به رشته تحریر در می‌آورند با دیده تردید به پژوهشگران مُسن و نحیفی می‌نگرند که جرأت این باور را به خود می‌دهند که جین آستن^۳ از جفری آرچر^۴ برجسته‌تر بوده است. یک نوع روال متعارف متعصبانه جای خود را به روال متعارف دیگری می‌دهد. اگر در ایام گذشته نمی‌توانستید یک مجاز مُرسل در [اشعار] رابرت هریک^۵ پیدا کنید شما را از کافه می‌نوشی دانشجویی بیرون می‌انداختند، حال آن‌که امروزه شما را به دیده یک کودن تمام‌عیار می‌نگرند حتی اگر اسمی از مجاز مُرسل یا رابرت هریک شنیده باشید.

کم اهمیت جلوه دادن امور جنسی به ویژه طعنه‌آمیز است، چون یکی از دست‌آوردهای سربه‌فلک کشیده نظریه فرهنگی استقرار جنسیت و امور جنسی به مثابه موضوع مشروع مطالعاتی است، همان‌طور که مسائلی واجد اهمیت سیاسی بی‌وقفه هستند. این‌که چگونه حیات روشنفکری قرون متمادی بر این فرض ضمنی سامان یافته که انسان فاقد اندام‌های تناسلی

1. Codpiece

2. Jane Austen

3. Jeffrey Archer

4. Robert Herrick

است در خور ملاحظه است. (همچنین روشنفکران به گونه‌ای رفتار کرده‌اند که گویا مردان و زنان فاقد معده هستند. چنان که امانوئل لویناس^۱ فیلسوف در خصوص مفهوم دازاین نسبتاً فاخر هایدگر^۲ اظهار نظر می‌کرد، یعنی نوعی از حیات که مختص انسان می‌باشد: «دازاین چیزی نمی‌خورد.») فردریش نیچه زمانی می‌گفت که هر وقت کسی در کل از انسان همچون شکمی با دو نیاز و سری با یک نیاز سخن می‌گوید، شیفتگان دانش باید به دقت گوش دهند. امور جنسی، با پیشرفت تاریخ، اکنون همچون زیربنای فرهنگ بشر به قوت در درون حیات دانشگاهی بنیان یافته است. ما به این شناخت رسیده‌ایم که حیات بشر حداقل آن اندازه که در مورد خیال و میل است به همان اندازه در مورد حقیقت و خرد نیز هست. فقط مسئله این است که نظریه فرهنگی در حال حاضر نسبتاً مانند یک پروفیسورِ عزبِ میان‌سالی که فراموشکارانه به شکلی اتفاقی با امور جنسی برخورد می‌کند و دیوانه‌وار خواهان قضای زمان فوت شده است.

ماحصل تاریخی دیگر نظریه فرهنگی پایه‌گذاری این امر است که فرهنگ عامه‌پسند هم سزاوار مطالعه است. به استثنای تعدادی پژوهش‌آبرومند، پژوهش‌های سنتی برای قرون متمادی حیات روزمره افراد معمولی را نادیده گرفته‌اند. در واقع، این خود حیات بود، و نه فقط حیات روزمره، که این پژوهش‌های سنتی نادیده می‌گرفت. در پاره‌ای از دانشگاه‌های سنت‌گرای نه چندان دور، نمی‌توانستید در باب نویسندگانی که هنوز در قید حیات هستند تحقیق کنید. این امر برای فرولغزاندن چاقویی در میان دنده‌های آن‌ها در شامگاهی مه‌آلود انگیزه‌ای قوی بود، و یا اگر رمان‌نویس برگزیده شما تنها سی و چهار سال سن داشت و در سلامتی و قیحانه‌ای به سر می‌برد آزمونی چشمگیر از شکیبایی شما بود. مصممناً نمی‌توانستید در مورد آنچه که در

1. Emmanuel Levinas

2. Martin Heidegger

اطراف خود می‌دیدید، که بنا به تعریف سزاوار مطالعه نبود، تحقیق کنید. غالب چیزهایی که در حوزه علوم انسانی مناسب مطالعه تشخیص داده می‌شدند قابل رؤیت نبودند، مانند خرده‌های ناخن یا جک نیکلسون، بلکه نامرئی بودند، مانند استاندل، مفهوم حاکمیت و یا ظرافت پُریچ و خم مفهوم مونا^۱ در لایب نیتس. امروزه این امر عموماً رسمیت یافته است که حیات روزمره کاملاً دارای همان ظرافت، ژرفا، ابهام و گاه کسالت آثار واگنر است و به طبع بسیار شایان بررسی. در ایام گذشته، محک آنچه که سزاوار مطالعه بود اغلب میزان بیهودگی، یکنواختی و پیچیدگی آن بود. امروزه در بعضی محافل، میزان این است که آیا این چیزی است که شما و دوستانتان شامگاهان انجام می‌دهید. روزگاری دانشجویان مقالات غیرانتقادی و احترام‌آمیز در باب فلوریت^۲ می‌نوشتند، اما همه این‌ها دگرگون شده است. این روزها آن‌ها مقالات غیرانتقادی و احترام‌آمیز در باب دوستان^۳ می‌نویسند.

علی‌رغم این، ظهور امور جنسی و فرهنگ عامه‌پسند همچون موضوعات مطالعاتی مشروع یک اسطوره قدرتمند را از میان برداشت. این امر به ابطالِ جزمیتِ خشکه‌مقدسانه مبنی بر این که جدیت یک چیز است و لذت چیز دیگر کمک کرد. شخصِ خشکه‌مقدس، لذت را با سبک‌سری اشتباه می‌گیرد چرا که وی جدیت را با خشکی اشتباه می‌گیرد. لذت بیرون از حوزه دانش قرار می‌گیرد و به طبع به طور مخاطره‌آمیزی هرج و مرج طلب است. از این زاویه، مطالعه‌ی لذت همانند تجزیه و تحلیل کردن شراب به لحاظ مواد شیمیایی آن است و نه نوشیدن محتویات آن. شخصِ خشکه‌مقدس

۱. Monad (جوهر منفرد) در فلسفه لایب نیتس ماهیت یا جوهری ساده، مانند اتم یا فرد، است که غیرقابل تقسیم باشد. م.

Gustave Flaubert. ۲

۳. Friends نام مجموعه کمدی تلویزیونی در آمریکا است. م.

در نمی‌یابد که لذت و جدیت در این مفهوم با هم در ارتباط هستند: یعنی درک این مسئله که چگونه زندگی می‌تواند برای افراد بیشتری خوشایندتر باشد امری جدی است. سنت، این مسئله را در مقامِ گفتمان اخلاقی می‌شناسد. هر چند گفتمان «سیاسی» هم چیزی از آن کم ندارد.

با این اوصاف لذت نیز، که در فرهنگ معاصر باب روز شده است، دارای محدودیت‌های خود است. درک این مسئله که چگونه زندگی را خوشایندتر کنیم همیشه خوشایند نیست. این مسئله همچون همه تحقیقات علمی مستلزم شکیبایی، انضباط شخصی و طاقتی لایزال است. در هر صورت، شخصِ پیرو مشربِ لذت‌گرایی^۱ که لذت را همچون واقعیتی غایی به بر می‌کشد اغلب همان شخصِ خشکه‌مقدس در اوج طغیان است. معمولاً هر دوی آن‌ها وسواس جنسی دارند. هر دوی آن‌ها حقیقت را با جدیت یکسان می‌پندارند. نظام سرمایه‌داری خشکه‌مقدسِ سبک قدیم ما را از لذت بردن باز می‌داشت، زیرا احتمالاً به مجرد این که ما به امورات انس می‌گرفتیم دیگر هیچ‌گاه داخل کارگاه‌ها را نمی‌دیدیم. زیگموند فروید معتقد بود که اگر به دلیل آنچه که وی اصل واقعیت می‌نامد نبود تمام روز را صرفاً در وضعیت‌های مختلف نسبتاً مشتمل‌کننده التذاذ^۲ لم می‌دادیم. با وجود این، نوعی از سرمایه‌داری حسابگرانه‌تر و مصرفی‌تر ما را با کمال شرم مجاب می‌کند تا به غرایز خود میدان دهیم و خود را راضی نگه داریم. در این حالت نه تنها کالاهای بیشتری مصرف خواهیم کرد بلکه رضایت خود را با بقای نظام یکی خواهیم پنداشت. هر که نتواند در کام‌جویی‌های شهوانی تا سر حدِ سُکرآوری غوطه‌ور شود شبانگاه جانی مخوفی به نام فراخود^۳ مایه رعب وی خواهد شد که مجازات وی به دلیل چنین خودداری از لذت احساس گناه سنگین است. اما به دلیل آن که این گردنکش ما را به خاطر داشتن اوقاتی

1. hedonist

2. Jouissance

3. superego

خوش نیز شکنجه می‌کند ناگزیر باید این اندک‌مایه خوشی را با ملامت به جان خرید و در هر صورت خوش بود.

پس ذاتاً چیزی مخرب در خصوص لذت وجود ندارد. برعکس، چنان‌که کارل مارکس تصدیق می‌کند، آئینی کاملاً اشرافی است. نجیب‌زاده انگلیسی سنتی چنان از کار بدون لذت رویگردان بود که حتی به خود زحمت شفاف سخن گفتن نمی‌داد. در نتیجه اعیان‌زادگان نامفهوم و شُل حرف می‌زدند. ارسطو بر این باور بود که انسان بودن چیزی است که باید در آن از طریق ممارست مدام خبره شد، همچون یادگیری زبان کاتالونیایی و یا نواختن نی‌آبان؛ اگرچه نجیب‌زاده انگلیسی بافضیلت بود، امری که گاه‌گاه دون شأن خود می‌دانست، نیک بودن وی کاملاً خودجوش بود. کما این‌که برای تُّجار و روحانی‌ها تقلایی اخلاقی بود.

همه دانش‌جویان حوزه فرهنگ نسبت به خودشیفتگی غرب در اشتغالِ خاطر به تاریخچه موی زُهار ناآگاه نیستند، حال آن‌که نیمی از جمعیت جهان فاقد بهداشت کافی است و با روزی کمتر از دو دلار زندگی می‌کند. در واقع، امروزه پُرونق‌ترین بخش مطالعات فرهنگی مطالعات به اصطلاح پسااستعماری است که دقیقاً به این وضع اسفناک می‌پردازد. این مطالعات، همانند گفتمان جنسیت و امور جنسی، یکی از گرانبه‌ترین دستاوردهای نظریه فرهنگی است. اما این‌گونه آرا در میان نسل‌های جدید، بی‌آن‌که خود خطایی داشته باشند، که چیز چندانی از اهمیت سیاسی‌ای که جهان را تکان داد به یاد ندارند شکوفان شده است. پیش از وقوع جنگ به اصطلاح علیه تروریسم، گویا به نظر می‌رسید برای نسل جوان اروپا ممکن است چیزی دوران‌سازتر از ظهور یورو نباشد که برای نوه‌های خود روایت کنند. در طول دهه‌های هولناک محافظه‌کاری پس از دهه ۱۹۷۰، درایت تاریخی به طور روزافزون فروکش کرده بود، چنان‌که خوشایند احوال کسانی در جایگاه قدرت بود که نباید هیچ جایگزینی برای زمان حال تصور کنیم. آینده همین